

# بررسی فرم و طرح جامه‌های دوره صفوی از طریق مکاتب نگارگری

بدری حکیمیان\*

## چکیده

هدف بررسی فرم و طرح جامه‌های دوره صفوی از طریق نگارگری این دوره در وهله نخست نشان دادن اهمیت نگارگری ایرانی و در مرحله بعد به دست دادن رهنمود در امر پیگیری انواع و اقسام لباس‌های دوره صفوی و تفکیک و طبقه‌بندی آنها است و تأثیر جنبی این بررسی بر احیا و اشاعه لباس‌های سنتی ایرانی و همچنین کمک به شناخت قسمتی از فرهنگ تاریخی این مرز و بوم است. در این مقاله از دو روش مشاهده و مطالعه اسناد و کتب به تجزیه و تحلیل نگاره‌ها پرداخته و از روشهای تحقیقی تاریخی، تحلیلی و تطبیقی استفاده شده است. واژه‌های کلیدی: فرم، طرح، جامه، مینیاتور، صفوی، اصفهان، تبریز

## مقدمه

دوران صفوی دوران حساسی به لحاظ سیاسی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی و تجلی اندیشه‌های هنری و تولد ذوق و استعدادهاست، روند حرکت نقاشی در این دوره بنا به مرکزیت قرار داشتن پایتخت و مستقر شدن هنرمندان در کتابخانه‌های سلطنتی شکل گرفته است.

\* کارشناس ارشد مرمت اشیای فرهنگی و تاریخی. در این تحقیق استادان گرانقدر آقای دکتر نصرالله پورافکاری استاد مشاور و آقای دکتر وحید قاسمی مسؤولیت استاد مشاور آمار را داشته‌اند که بدین وسیله از ایشان سپاسگزاری می‌کنم.





از تاریخ آن زمان و از سفرنامه‌هایی که جهانگردان اروپایی دربارهٔ ایرانیان عهد صفوی نوشته‌اند و از نقاشی‌ها و مینیاتورها و نمونهٔ لباس‌ها و پارچه‌هایی که از آن روزگار برای ما بازمانده، چنین پیداست که مردمان عصر صفوی جامه‌هایی بس گرانبها و فاخر در بر می‌کردند، چنانکه اغلب اوقات میان آقا و نوکر، شاد و مستخدم از حیث لباس فرق نمی‌توان گذاشت. نظر به مشاهدات عینی در مینیاتورهای دوران صفوی و بررسی آن می‌توان جامه‌های مردان و زنان آن دوران را به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

- ۱- پوشش سر: عمامه، تاج، کلاه، سرانداز زنان
- ۲- پوشاک: پیراهن، قبا، بالاپوش شامل: عبا، جبه، نیم‌تنه «کلیچه»، خرقة، شنل، جلیقه، صدیری، پلک، کرته
- ۳- شال و کمربند
- ۴- شلوار
- ۵- جوراب
- ۶- کفش
- ۷- تزیینات (دکمه، دستکش، زیورآلات)

پارچه و تهیهٔ آن در ایران سابقه‌ای بس دور و دراز دارد، از سه هزار سال پیش از میلاد تا زمان مادها و پارس‌ها صنعت بافندگی رواج داشته است و در زمان اشکانیان و ساسانیان تجارت ابریشم با چین و بافندگی پارچه رونق عالمگیر یافت، ایران دارای پوشاک بسیار عالی و باشکوه و بی‌رقیب بوده است که برای این مدعا به نقوش تخت جمشید که نمودار پوشاک زمانی از مردم ماست می‌توان اشاره کرد.

سیر تحول پوشاک گاه با تغییرات کلی و گاه با تغییرات جزئی به دورهٔ صفوی راه می‌یابد. این دوره یکی از درخشان‌ترین ادوار هنر و صنعت بافندگی و نساجی است. در دورهٔ اول صفوی تبریز و سپس قزوین پایتخت و مرکز هنری بود. در این شهرها مکتب هنری خاصی در امر بافندگی شکل گرفت که اصول آن استفاده از نقوش ترنج، گل و گیاه، نقش رزم و شکارگاه بود. «در زمان شاه عباس پایتخت به اصفهان منتقل شد و در واقع مکتب جدید هنری در اصفهان تحت نظر هنرمندان بنام آن دوره شکل گرفت که بر بافت و به‌کارگیری نقوش مختلف در امر پارچه‌بافی تأثیر چشمگیری می‌گذارد و به عبارتی دیگر مکتب

اصفهان علاوه بر نقاشی، شیوه‌ای خاص در پارچه‌بافی به‌وجود آورد. این دوره را از نظر بافندگی می‌توان عصر طلایی نامید.» (روح‌فر، ۱۳۸۰، ص ۶).

برای خلق پارچه‌های زیبای دورهٔ صفوی، صنعتگران از روشها و مواد و مصالح گوناگونی بهره برده و کارگاههای سلطنتی یا شعرباف‌خانه به‌وجود آمد و پارچه‌های گرانبه در کارگاههای سلطنتی و پارچه‌های ارزان‌قیمت در کارگاههای عمومی برای عامهٔ مردم تهیه می‌شد. از پارچه‌های زیبای دورهٔ صفوی می‌توان به ترمه، زری، مخمل، قلمکار، شرفه، صالحه، نبت، طراز و... اشاره کرد. «کارگاههای پارچه‌بافی در اصفهان، یزد، کاشان، کرمان، مشهد، رشت، تبریز، قم و شوشتر دایر بود.» (روح‌فر، ۱۳۸۰، ص ۳۹).

## بررسی فرم جامه‌ها

### در مینیاتور صفوی مکتب تبریز

این عصر با پایه‌گذاری حکومت به‌دست شاه اسماعیل شروع و تا دوران شاه طهماسب که پایتخت را به قزوین انتقال داد ادامه یافت.

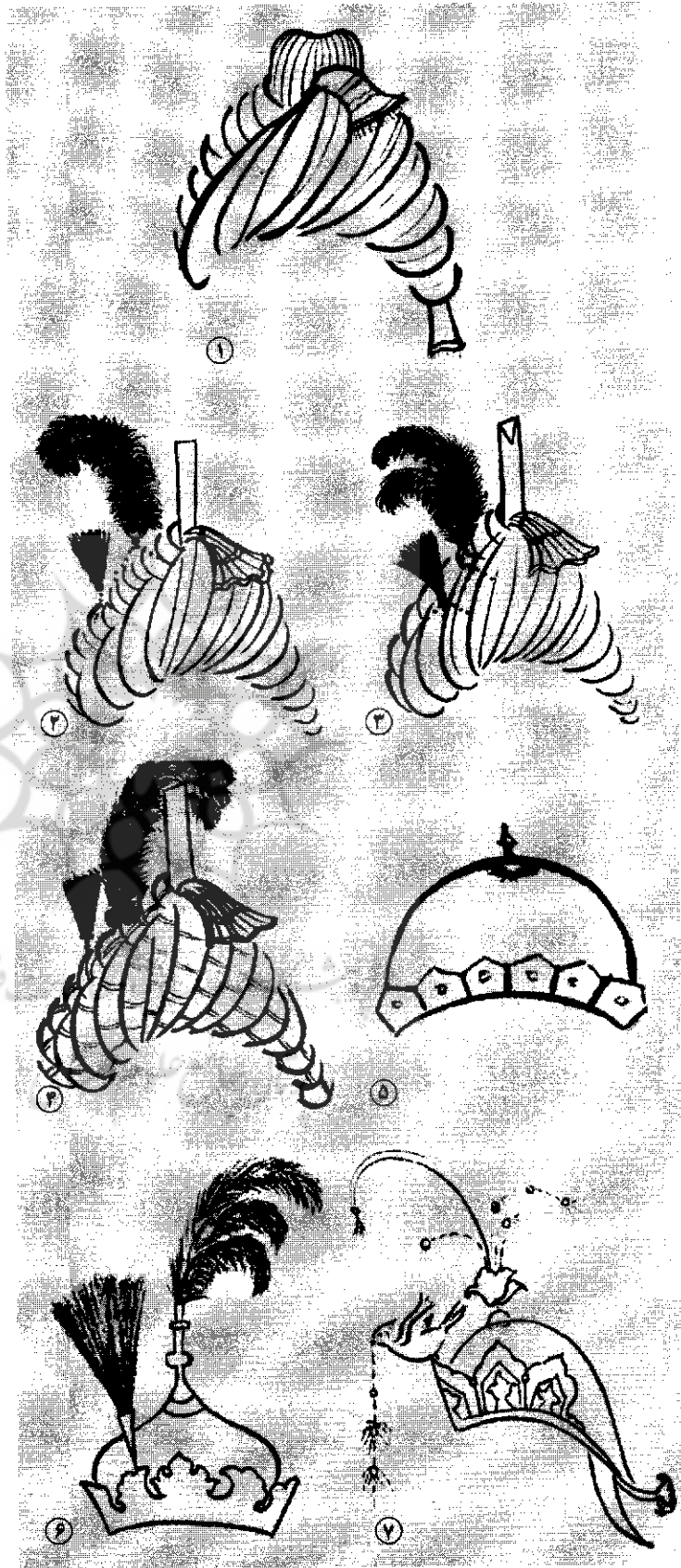
#### پوشش سر

پوشش سر در این دوره اختلاف چشمگیری با سده‌های قبل دارد، زیرا تنوع زیادی پیدا کرده است. به‌خصوص نوعی تاج که در تصاویر دوره‌های پیش مشاهده نشده و مختص این دوره است.

۱- **عمامه:** با نام‌های منديل، دلبنده، تودبان (ترکی) معروف است. عمامه قطعه پارچه‌ای است که پس از صاف و مرتب کردن، آن را شش یا هفت بار به دور شب‌کلاه یا عرقچین پیچیده و با هنرمندی خاص به آن نظم می‌دادند. در ضمن عمامه بدون عرقچین هم به دور سر پیچیده می‌شده است. پارچه عمامه معمولاً از جنس موسیلن، زربفت، پشم، کتان، ابریشم و حریر و به رنگ‌های سفید، سیاه، سبز (مخصوص سادات) و... بوده است (طرح ۱).

۲- **تاج:** تاج به اکلیل، افسر و دیهیم نیز معروف است. کلاه جواهرنشان یا پارچه مزین به جواهر که سلاطین بر سر می‌بستند و با دسته‌ای پر یا جواهر تزیین می‌کردند.

**تاج قزلباش:** قزلباش یا سرخ‌سر به طوایف مختلف ترک که با سلطان حیدر و به‌خصوص پسر او (شاه اسماعیل اول صفوی) در ترویج مذهب شیعه و به‌دست آوردن سلطنت یاری کردند گفته می‌شد. اساس تاج قزلباش، کلاه سرخ نم‌دین بلندی بود که به دوازده ترک یا چین منتهی می‌شد (به عدد ۱۲ امام شیعه) دستاری سفید یا سبز (برای سادات)، طلایی کلابتون‌دوزی شده از جنس پشم، ابریشم، کتان، زربفت و... به دور آن می‌پیچیدند و یک سر دستار را از لابه‌لای آن مانند جفای بیرون می‌آوردند که آن را به صورت عمامه بزرگی جلوه می‌داد. اطراف تاج به جفاهای متعدد الماس، یاقوت، زمرد، لعل، رشته‌های مروارید و پرهای نفیس مزین می‌گردید. همچنین در مواقع جنگ کلاه نم‌دین آن را پنبه‌دوزی و بعدها آستر آهنین در آن قرار می‌دادند. (طرح‌های ۲ تا ۷).



۳- کلاه: (گوزن، شب‌پوش، عرقچین) انواع کلاه را می‌توان برحسب جنس دوخت و شکل به موارد زیر تقسیم کرد: مقوایی، نمدی، پوستی، ماهوتی، کاغذی، بوقی، گرد، چهار ترک، شش ترک، دوازده ترک، تخم‌مرغی، زفت (کلاه برای معالجه کچلی) که در بعضی موارد کلاه را با پرهایی آذین می‌کردند. (طرحهای ۸ تا ۱۲).

۴- سر انداز زنان: در این دوره زنان چندین نوع پوشش سر داشته‌اند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تاج کوچک یا نیم‌تاج که بر روی روسری قرار می‌گرفت.

- روسری کوتاه

- دستمال یا دستاری که روی کلاهی بسته و مزین به رشته مرواریدی بود که از زیر چانه رد می‌شد و به طرف دیگر وصل می‌کردید.

- نوار رنگارنگ پارچه‌ای که به پیشانی بر روی روسری یا در زیر آن بسته می‌شد.

- نواری به پهنای سه انگشت که با طلا میناکاری شده و مزین به یاقوت، برلیان و مروارید بود.

- روسری‌ها را گاه آهار می‌زدند، به طوری که از عقب قدری بالا می‌ایستاد و از دو طرف روی گوش‌ها را می‌پوشاند.

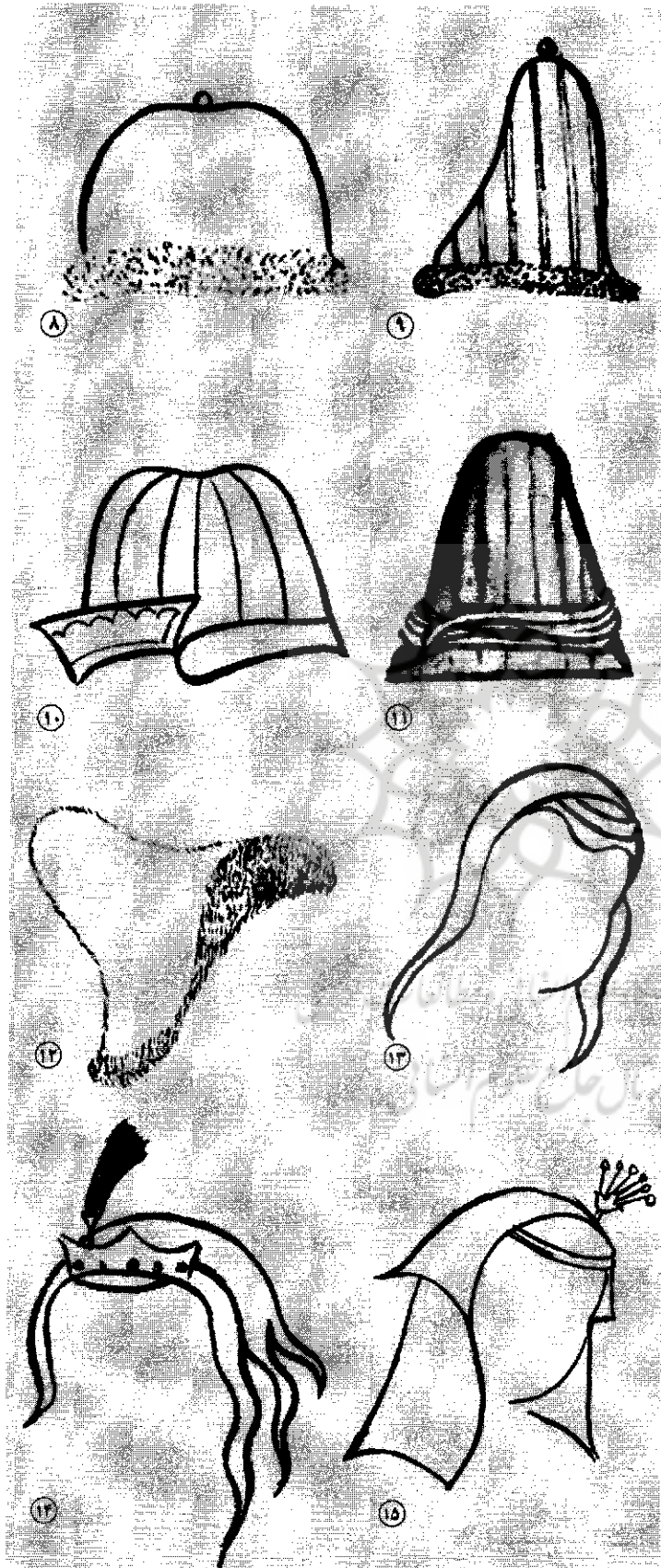
- در اواسط این دوره روسری را به شکل مثلث استفاده می‌کردند که دو طرف آن را در زیر گلو گره می‌زدند و بیشتر زنان پیر از روسری‌های بزرگ سفید این مدل استفاده می‌کردند.

- در چند تصویر مینیاتور (کتاب PERSIAN PAINTING) زنانی با چادرهایی به رنگ سفید و آجری مشاهده شده است. البته بیشتر زنان این دوره روسری بر سر داشتند (طرحهای ۱۳ تا ۱۵).

### پوشاک

براساس مشاهدات نقاشی‌های مینیاتور می‌توان نتیجه گرفت که پوشاک مختلف ایرانیان در دوره صفوی با حفظ اصالت، شکل عمومی و تزیینات و برخی قسمت‌های پوشاک تغییراتی یافته است.

به طور کلی مردم این دوره چه مرد و چه زن علاقه فراوانی به جامه‌های رنگارنگ، گلدار،

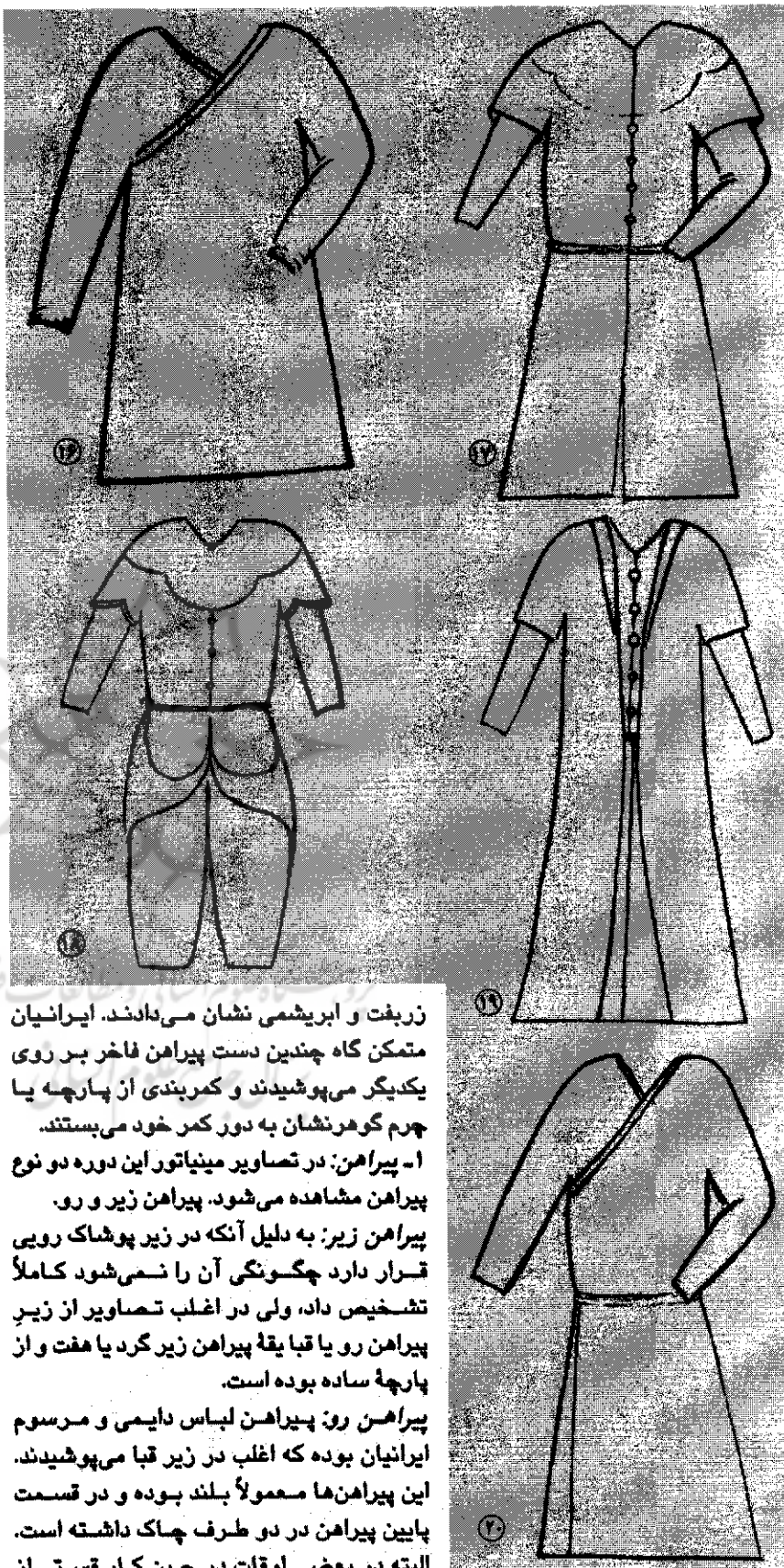


دامن پیراهن را داخل شلوار می‌کردند تا دست و پاگیر نباشد. فرم یقه پیراهن، گرد، هفت و بعضی اوقات یقه کوچکی بر روی یقه گرد یا هفت تعبیه می‌گردید. جنس پیراهن معمولاً از ابریشم الوان یا زربفت، در رنگهای تند استفاده می‌شده است. (طرحهای ۱۶ تا ۱۹) فرم پیراهن زنان اختلاف چندانی با پیراهن مردان نداشته و فرق میان آن چنین است که اغلب پیراهن‌های زنان در جلو تا روی ناف شکاف داشته و پیراهن زیر را نمایان می‌کرد.

۲- قبا: قبا، خفتان یا قفطان جامه‌ای است که درازای آن تا روی قوزک پا می‌رسید و آستین‌های بلند آن از سرانگشتان می‌گذشت در بعضی موارد اقتضای ادب چنین بود که در حضور فردی از طبقة بالاتر دست‌ها را پنهان کنند. در تصاویر دو نمونه قبا مشاهده می‌شود: قبای ساده جلو باز و قبایی که به طور مورب در زیر بغل باز و بسته می‌شود. آستین‌های قبا تنگ ولی بیش از حد لازم دراز بود که در برخی موارد در بالای بازو و مع آن را چین می‌دادند و به مع آن، دکمه می‌دوختند که آستین بدون دکمه تا زانو یا مع پا می‌رسید. در قبا معمولاً نزدیک آرنج شکافی در آستین بود که بعضی اوقات برای راحت‌تر بودن، دست را از شکاف آن بیرون می‌آوردند. معمولاً در پیش سینه، پایین و سر آستین قبا نقوشی تزئینی اسلیمی مشاهده می‌شود. جنس قبا از پارچه‌های نخی و زربفت در رنگهای متنوعی استفاده می‌شده است. (طرح شماره ۲۰). چند نوع قبا که با نام‌های دیگر نیز معروف است در اینجا نام برده می‌شود:

فرجیه: قبای گشاد و مواجی از پشم که آستین‌های گشاد و دراز داشت و کمی از نوک انگشتان می‌گذشت و هیچ شکافی در آن نبود و معمولاً این لباس را کسانی که اشتغالات علمی داشتند بر تن می‌کردند (۴ ص ۳۰۹).

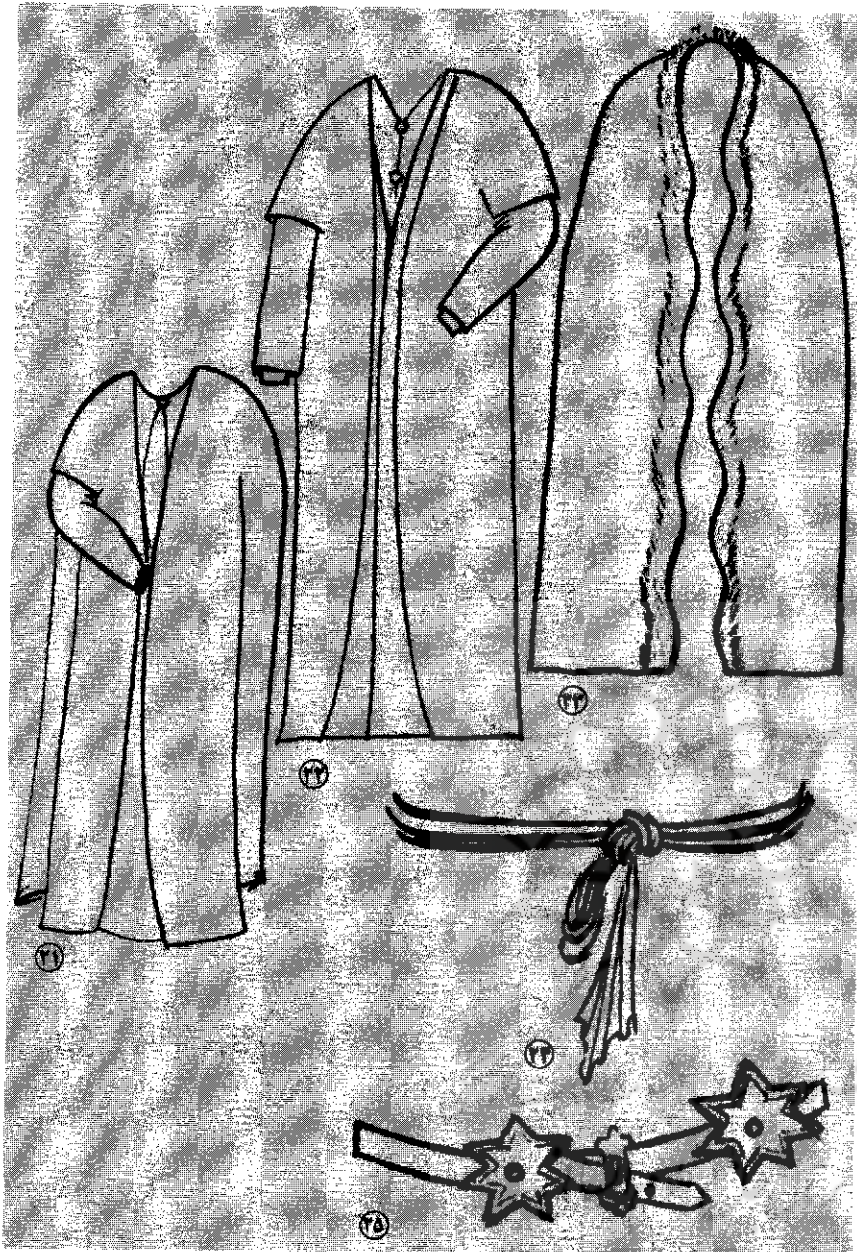
قبای گرجی: سوارکاران قباهایی به سبک قباهای گرجی می‌پوشیدند که با قباهای دیگر فرق چندانی نداشت جز آنکه در روی سینه با دکمه‌ها و قیطان‌ها باز و بسته می‌شد. اگرچه این قبا در محل تهیگاه خوب به بدن می‌چسبید باوجود این روی آن کمر بند یا شال می‌بستند. (۹ ص ۲۱۱).



زربفت و ابریشمی نشان می‌دادند. ایرانیان متمکن گاه چندین دست پیراهن فاخر بر روی یکدیگر می‌پوشیدند و کمر بندی از پارچه یا چرم گوه‌ر نشان به دور کمر خود می‌بستند.

۱- پیراهن: در تصاویر مینیاتور این دوره دو نوع پیراهن مشاهده می‌شود. پیراهن زیر و رو. پیراهن زیر: به دلیل آنکه در زیر پوشاک رویی قرار دارد چگونگی آن را نمی‌شود کاملاً تشخیص داد، ولی در اغلب تصاویر از زیر پیراهن رو یا قبا یقه پیراهن زیر گرد یا هفت و از پارچه ساده بوده است.

پیراهن رو: پیراهن لباس دایمی و مرسوم ایرانیان بوده که اغلب در زیر قبا می‌پوشیدند. این پیراهن‌ها معمولاً بلند بوده و در قسمت پایین پیراهن در دو طرف چاک داشته است. البته در بعضی اوقات در حین کار قستی از



عری: جامه یا قبای بلند و گشادگی از پارچه نخی یا کتان آبی‌رنگ جلو باز با آستین‌های بلند که این لباس را بینوایان بر تن می‌کردند.

قبای زنان: قبا‌های چاکدار و بلند که بر روی قسمت سینه و شانه و حاشیه پایین آن تزیینات گلدوزی یا زردوزی شده و در زیر گلو دکمه می‌خورد و بلندی آن تا به مچ پا می‌رسید. آنان کمرشان را محکم نمی‌بستند و آستین‌های قبا‌هایشان تنگ و بلند بود که بعضی آن را چین داده، که زیبایی خاصی در بالای مچ دست ایجاد می‌کرد (طرح شماره ۲۱)

### ۳- بالا پوش‌ها

عبا: پوششی است از پشم یا کرک شتر جلو باز که بر روی تمام لباس‌ها می‌پوشیدند و به رنگ‌های، سفید، سفید مخطط، قهوه‌ای و سیاه بوده است (عبا به نام ردا هم معروف است)

جبه: جامه گشاد و بلندی که بر روی جامه‌های دیگر به تن می‌کردند و معمولاً آستر آن از پارچه‌های نخی بود.

نیم‌تنه (کلیجه): مردان بر روی پیراهن یا قبا، نیم‌تنه چسبان نخی می‌پوشند که از جلو با دکمه بسته می‌شد.

شاردن در سفرنامه‌اش می‌نویسد: که بر روی قبا بالاپوشی به تن می‌کنند که بر حسب فصل سال کوتاه و بی‌آستین (کردی) و یا لبه‌دار و با آستین است که کاتی می‌نامند. پارچه این نیم‌تنه‌ها معمولاً نخی، ماهوتی، زربفت و... بوده و در زمستان آن را آستر می‌کردند و اغلب در رنگ‌های متنوع استفاده می‌شده است (طرح شماره ۲۲)

خرقه: به معنای لباس یا ردای خشنی است که در قدیم درویشان و صوفیان بر تن می‌کردند.

شل: پوشاک گشاد بی‌آستین است که بر روی دوش می‌انداختند. (طرح شماره ۲۳).

یلک: زنان بر روی پیراهن و شلوار یلک می‌پوشیدند که آستین‌های بسیار گشاد و بلند داشت و طوری دوخته می‌شد که به بدن و بازوان می‌چسبید. در جلو، از سینه تا کمر یا کمی پایین‌تر دکمه گذاشته می‌شد که معمولاً نیمی از سینه که قبلاً با پیراهن پوشیده شده را نشان می‌داد و در دو طرف آن تا پایین باز بود. (طرح‌های شماره ۲۲ و ۲۳).

### شال - کمر بند

شال قطعه دراز و کم پهنا از جنس موسیلن، پشم، کرک و زربفت است که آن را چین داده و چندین بار به دور کمر می‌پیچند و به رنگ‌های مختلف استفاده می‌شده است (طرح شماره ۲۴). کمر بند تسمه یا نواری است از چرم، فلز و پارچه که به کمر می‌بندند و ممکن است پهن و یا باریک باشد. کمر بندها اغلب سیمین و زرین، مرصع، کوه‌نشان یا از ورقه‌های طلا بوده که روی آن را قلمزنی کرده و اغلب اوقات جواهرات قیمتی بر آن نصب می‌شده است (طرح شماره ۲۵).

### بررسی فرم جامه‌ها

#### در مینیاتور صفوی مکتب اصفهان

آمدن شاه عباس در سال (۱۰۰۶/هـ / ۱۵۹۷ م) به اصفهان و انتقال پایتخت به این شهر باعث شد که اصفهان نام درخشان‌ترین شهر دنیا را بگیرد و همچنین بهترین مکتب نقاشی را به عنوان مکتب اصفهان به خود اختصاص دهد.

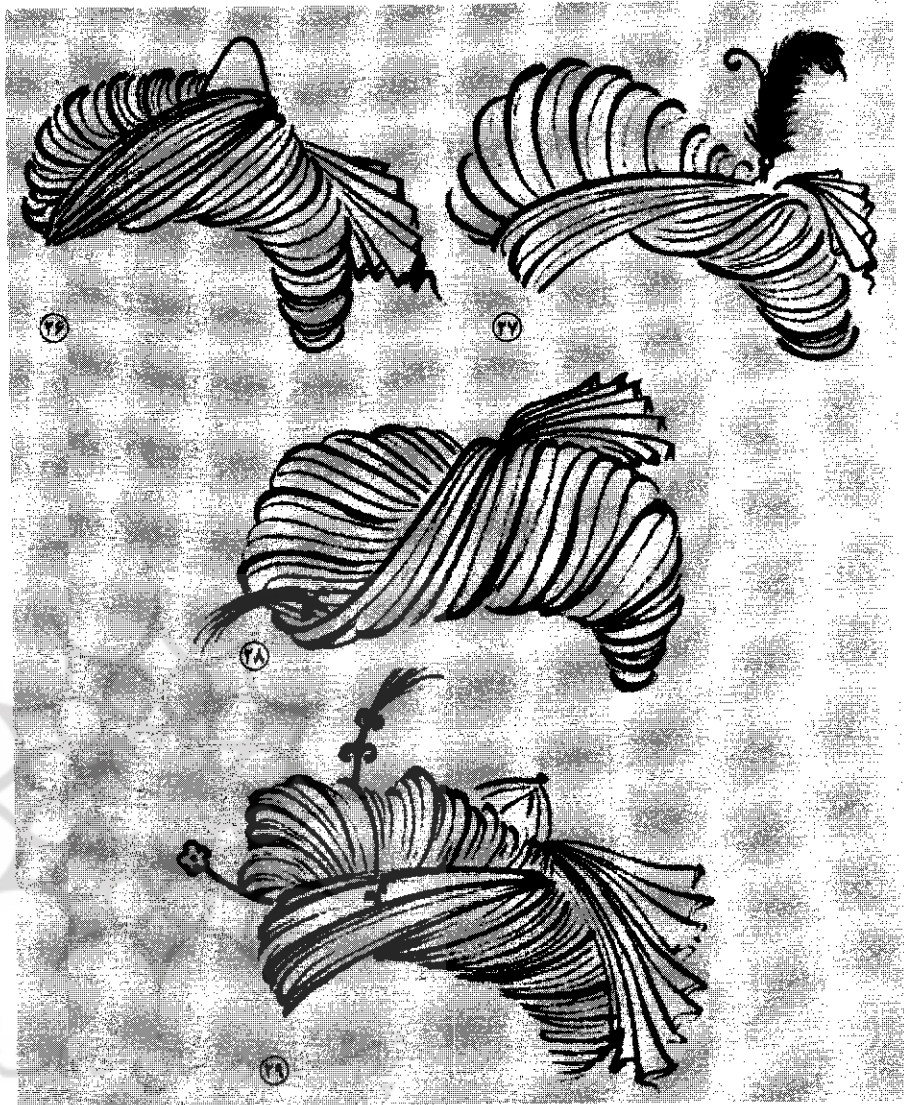
#### پوشش سر

در این عصر پوشش سر تنوع زیادی پیدا کرده است، عمامه‌ها حجیم‌تر و کلاهها متنوع‌تر و پوشش سر زنان زیباتر شده است.

۱- عمامه: طرز تا زدن، بزرگی، شکل، رنگ، قله تیز و یا پخ بودن عمامه در این دوره نشانی از مورد استفاده قرار دادن آن به وسیله اشخاص مختلف جامعه بوده است.

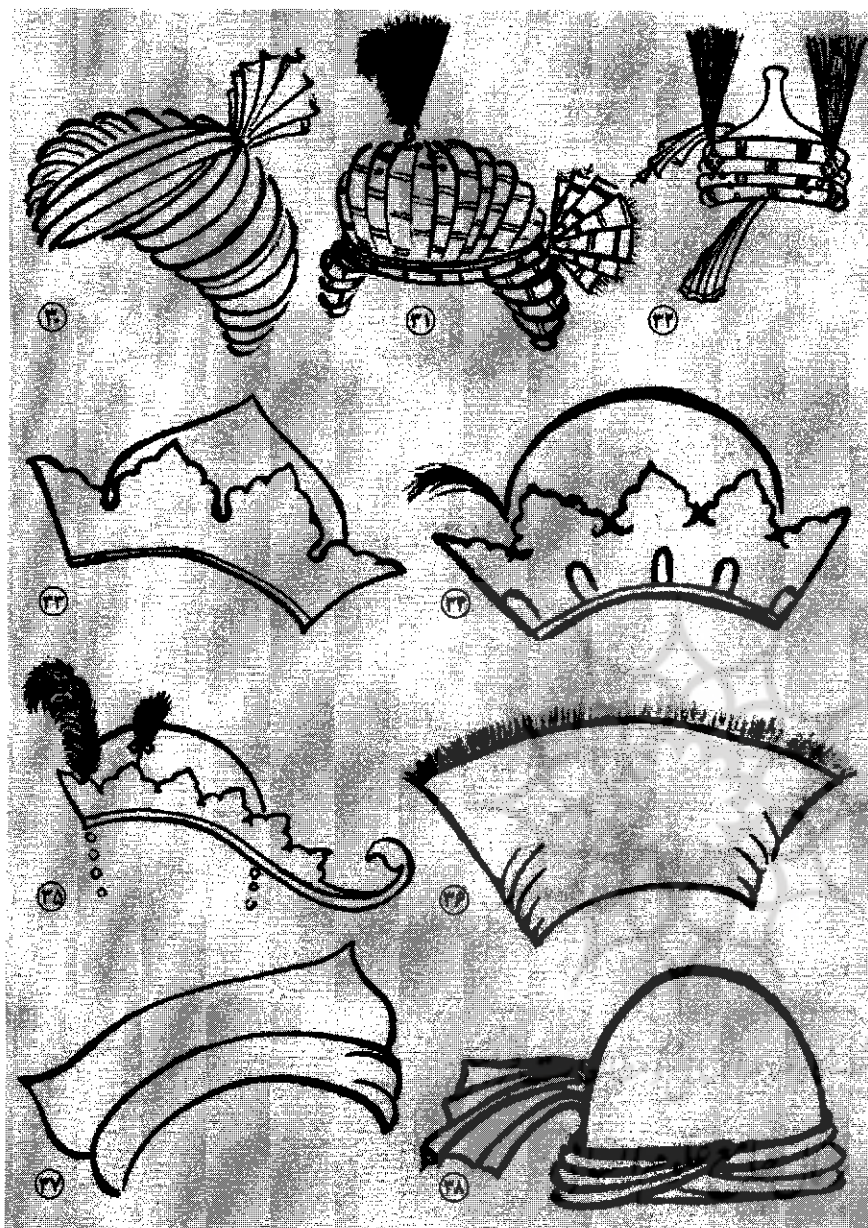
در این دوره عمامه‌ها حجیم‌تر و بزرگتر گشت و چندان هم مرتب بسته نمی‌شد و رهاتر به دور سر پیچیده می‌شد. اغلب آن‌را با نوار ساده یا ابریشمی زیبا، گلدوزی شده به دو قسمت تقسیم می‌کردند. عمامه از پارچه‌های ابریشمی بسیار فاخر که اغلب گلابتون‌دوزی شده بود تهیه می‌شد و انتهای دستار آن‌را ۱۰ الی ۱۲ سانتی‌متر گلدوزی می‌کردند که در بالای عمامه به صورت پر می‌ایستاد و زیر عمامه یک شب‌کلاه یا عرقچین چرمی یا پارچه‌ای بر سر می‌گذاشتند و درون آن را با پنبه پر می‌کردند (طرحهای شماره ۲۶ تا ۲۹).

شاه عباس در مجالس غیررسمی عمامه‌ای ساده، بدون تاج و جغه به رنگ سفید، سبز، سرخ که غالباً خطوط سفید نقره‌ای داشت بر سر می‌گذاشت. او همیشه عمامه خود را متفاوت از دیگران بر سر می‌گذاشت، یعنی آن قسمتی که باید پشت سر قرار گیرد جلو سر قرار می‌داد و هیچ کس جرأت نداشت که از او تقلید کند و گاهی نیز در مجالس خصوصی عمامه خود را از سر برمی‌داشت و در کنار خود روی زمین می‌گذاشت (در صورتی که سر برهنه بودن نشان بی‌ادبی بود).



#### شلوار

مردان ایرانی هرگز شلوار به پا نمی‌کردند و فقط تنبان آستر کرده‌ای که تا به قوزک پا می‌رسید می‌پوشیدند. (زیر شلواری به منزله شلوار بود) (۱۱: ص ۲۶۰ / ۹: ص ۲۱۰) و مثل شلوارهای دیگر از جلو شکاف نداشت. بیشتر زنان و مردان در این زمان شلوار (تنبان) خود را داخل جوراب قرار می‌دادند. جنس شلوار (تنبان) از ماهوت، نخ، ابریشم و پارچه‌های پنبه‌ای رنگین بوده که در رنگهای مختلف، ساده و گاهی با نقوش ریز استفاده می‌شده است. شلوار زنان همچون شلوار مردان بوده ولی با ساقها بلندتر و تنگ‌تر دوخته می‌شده است.



در نیمه دوم این دوره عمامه‌ها مرتب و محکم بسته می‌شد و مانند کدوی مدور پیچیده و بالای آن قدری مسطح بود و یک سر دستار را از لای عمامه مانند دسته گل یا منگوله بیرون می‌آوردند. جنس آن معمولاً از ابریشم زربفت و اغلب از چند رنگ مختلف بود که مزین به طلا و نقره و پره‌های تزیین شده بود (طرح‌های شماره ۲۰ و ۲۱).

۲- تاج: نوعی کلاه است، با لبه پایین تنگ و قسمت بالا پهن و کشاد که معمولاً مورد استفاده شاه و شاهزادگان بود و اطراف آن را به جغه‌های متعدد الماس، یاقوت، زمرد، کبود یا پره‌های نفیس پرندگان و همچنین رشته‌های مروارید مزین می‌کردند. از تاج‌های مورد استفاده این دوره، تاج قزلباش است و چون این تاج بسیار سنگین و بزرگ بود، سران قزلباش آن را فقط در تشریفات و پذیرایی‌های رسمی و سلطنتی و روزهای عید بر سر می‌گذاشتند و در غیر این صورت سایر اوقات به عمامه‌ای ساده، بی‌تاج قناعت می‌کردند. خود شاه عباس نیز در اعیاد و روزهای رسمی و هنگام پذیرایی از مهمانان خارجی تاج قزلباش بر سر می‌گذاشت و آن را همیشه با دستار سبز ابریشمی بر سر می‌نهاد. بعضی از این تاج‌ها مزین به پنج تا شش جغه جواهر و پره‌های پرندگان کمیاب بود. هیچ کس بجز شاه جغه بر دستار خود نمی‌زد مگر دامادها در جشن عروسی خود (۹ ص ۲۲۰). در اواخر این قرن تاج کوتاه‌تر و پهن‌تر شد (طرح‌های شماره ۲۲ تا ۲۵).

۳- کلاه: در نقاشیهای مینیاتور این دوره چندین نوع کلاه را می‌توان بررسی کرد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- در این دوره دستارها آنقدر بزرگ و حجیم گشت که به اجبار کلاه جانشین آن گردید. به‌ویژه کلاهی نرم با حاشیه پوستی به شکل کشتی یا بادبزن متداول گشت که باید گفت شاید از ابداعات خود شاه عباس بوده است. زیرا که همیشه خود بر سر می‌گذاشت و در تصاویر نقاشی‌های دوره شاه عباس و شاه صفی مشاهده می‌شود (طرح شماره ۲۶).

- در صورتی که شاه در مازندران بود خدمتگزاران به جای دستار، شب‌کلاه مانند کوچکی بر سر می‌گذاشتند که درونش از

- پوست و بیرونش از پارچه ابریشمی بود و نوک تیزی داشت و به فرمان شاه، آن را معکوس بر سر می‌نهادند (طرح شماره ۲۷).

- کلاه نمدی که همان کلاه قدیم ایرانیان است و مانند کاسه وارونه بر سر می‌گذاشتند (طرح ۲۸).

- کلاه تخم‌مرغی که از پوست گوسفند و بره تهیه می‌شده است.

- کلاه بلند تخم‌مرغی که قدری پهن‌تر بود و از نمد بسیار ضخیم تهیه می‌شد، شبیه به کلاه بوقی ولی نوک آن تیز نبود بلکه گرد بود و به دور آن دستاری سه یا چهار بار پیچیده می‌شد.



خانه و دو نوع دیگر هنگام خروج از منزل بر روی آنها افزوده می‌شد. نخست روسری است که برای آرایش تا پشت سر آویزان بود. دوم چهارقد که از زیر نقن می‌گذشت و سینه را می‌پوشانید (مقنعه)، سوم حجاب که تمام بدن را مستور می‌ساخت (چادر) و چهارم دستمالی است که روی صورت را می‌پوشاند (روبنده).

● زنان این دوره توری یا پارچه نازک زیبایی را به‌طور آزاد بر روی سر انداخته و آن را با پیشانی‌بند و یا رشته‌های مروارید و پره‌های زیبا و غیره بر روی سر بند می‌کردند و گوشه بلند آن را که از پشت آویخته بود رها می‌ساختند.

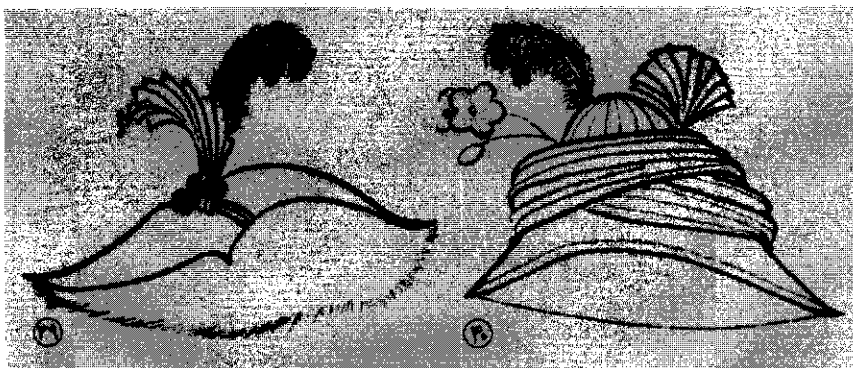
● قطعه پارچه درازی از موسین سفید که اطراف آن با پشم رنگین و طلا گلدوزی شده یا از پارچه کرپ رنگین که زردوزی و پولک‌دوزی شده بر سر می‌کردند که آن را طرحه می‌نامیدند (۴، ص ۲۲۲).

● مقنعه‌ای که به دور سر می‌بستند و گلو و سینه‌هایشان را در جلو می‌پوشانید و اغلب روسری بلند در زیر آن نصب شده بود که تا پشت پا می‌رسید.

● سر بانوان با کلاه یا حجابی پوشیده شده بود و نوار قلابدوزی و گاه مزین به جواهر بر بالای پیشانی می‌بستند. این نوار سه گوش هلالی (تیار) از پارچه‌های نازک و رنگارنگ تهیه می‌شد و به اندازه یک شست پهنا داشت و گاه جفای در وسط و بالای آن نصب می‌کردند و اگر به جواهر مزین نمی‌شد، دسته گلی بر سر می‌زدند و زنان شوهر کرده از آن استفاده می‌کردند.

● دوشیزگان به جای کلاه یا تیار، کلاهک بی‌لبه‌ای بر سر می‌گذاشتند یا اینکه هرگز در منزل حجابی بر سر نمی‌کردند بلکه دو رشته بافته‌های گیسوان خود را در دو طرف صورت می‌آویختند. کلاهک دختران مشخص با بندهای مروارید تزئین می‌شد که به دو طرف کلاهک از زیر نقن رشته مرواریدی وصل می‌کردند.

● خانم‌ها کلاه پارچه‌ای ظریفی که با طلا آن را حاشیه‌دوزی کرده بودند، بر سر می‌گذاشتند و شال ظریفی که حاشیه آن در کمال زیبایی گلدوزی شده بود دور کلاه می‌پیچیدند، قسمتی از این شال به پشت سر یا کمرشان آویزان می‌شد و در وقت راه رفتن بالا و پایین می‌رفت و به وضع جالبی تکان می‌خورد.



● نوعی کلاه که در زیر دستار یا در خانه به تنهایی بر سر می‌گذاشتند و به عرقچین یا توبی معروف بود که از پارچه نازک یا پارچه‌های رنگین (ابریشم‌دوزی شده) و گاه چرمین دوخته می‌شد. دولت‌مندان دور عرقچین خود شال کشمیری می‌پیچیدند.

● کلاه میرزایی شامل یک استوانه کوتاه مقوایی که روی آن پارچه ماهوتی می‌کشیدند. ● شب‌کلاه که روز هم بر سر می‌گذاشتند و رویه آن معمولاً از پارچه اعلا مانند ترمه یا ماهوت بود که به‌طور ترک می‌بریدند و روی آستر می‌دوختند و کلاه را با نشاسته آهار می‌زدند.

● کلاه درویشی که مانند شب‌کلاه ولی مخروطی شکل و بلندتر از شب‌کلاه بود و از پارچه ماهوتی یا پشمی تهیه می‌شد که معمولاً به طرز زیبایی آن را سوزن‌زنی می‌کردند و بعضی از درویش‌ها مهره‌های رنگارنگ به دور آن می‌دوختند و آن را تاج فقرا می‌نامیدند (به طاقیه نیز معروف بود).

● کج کلاه که معمولاً شاه یا جوان‌ها کلاه را کج گذاشته یا کلاهی به این شکل بر سر می‌گذاشتند. ● تخته کلاه که از مقوا یا پارچه آهاردار تهیه می‌شد و در روی آن دستاری کوچک گره می‌خورد و آراسته به گل و پر بود و قسمت زیر کلاه از پوست یا پشم پوشیده شده بود. (طرح ۳۹)

● کلاه لبه‌دار فرنگی که در اواخر نیمه دوم رایج شد و گاهی دستاری به دور آن می‌بستند و به گل و پر آن را زینت می‌دادند. (طرح ۴۰)

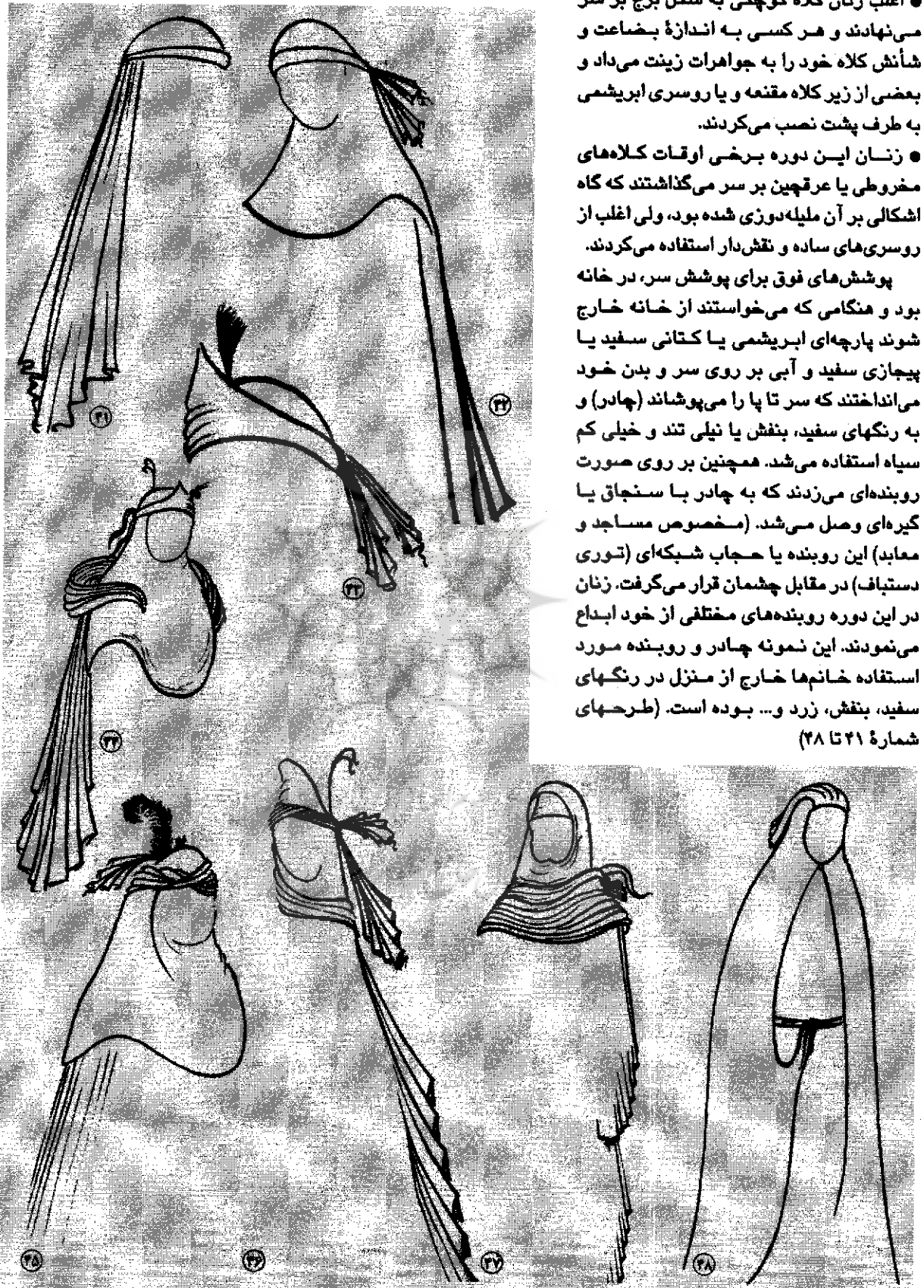
۴- سرانداز زنان: در طول این دوره یکی از جامه‌هایی که دگرگون شد، پوشش سر بانوان بود که استادانه‌تر و پرکارتر گشت. عموماً زنان در این دوره چهار حجاب داشتند: دو تا در

● اغلب زنان کلاه کوچکی به شکل برج بر سر می‌نهادند و هر کسبی به اندازه بضاعت و شأنش کلاه خود را به جواهرات زینت می‌داد و بعضی از زیر کلاه مقنعه و یا روسری ابریشمی به طرف پشت نصب می‌کردند.

● زنان این دوره برخی اوقات کلاه‌های مخروطی یا عرقچین بر سر می‌گذاشتند که گاه اشکالی بر آن ملیله‌دوزی شده بود، ولی اغلب از روسری‌های ساده و نقش‌دار استفاده می‌کردند.

پوشش‌های فوق برای پوشش سر، در خانه بود و هنگامی که می‌خواستند از خانه خارج شوند پارچه‌ای ابریشمی یا کتانی سفید یا پیجازی سفید و آبی بر روی سر و بدن خود می‌انداختند که سر تا پا را می‌پوشاند (چادر) و به رنگهای سفید، بنفش یا نیلی تند و خیلی کم سیاه استفاده می‌شد. همچنین بر روی صورت روپنده‌ای می‌زدند که به چادر یا سنجاق یا گیره‌ای وصل می‌شد. (مخصوصاً مساجد و معابد) این روپنده یا حجاب شبکه‌ای (توری دستیاف) در مقابل چشمان قرار می‌گرفت. زنان در این دوره روپنده‌های مختلفی از خود ابداع می‌نمودند. این نمونه چادر و روپنده مورد استفاده خانم‌ها خارج از منزل در رنگهای سفید، بنفش، زرد و... بوده است. (طرحهای

شماره ۲۱ تا ۲۸)



در نیمه دوم مکتب اصفهان طرز لباس پوشیدن ایرانیان با نفوذ و ارتباط با اروپاییان تغییراتی پیدا کرد و به تدریج پیراهن‌های پر دکمه و بندینک‌ها به کنار رفت و از بلندی به کوتاهی گرایید و از پارچه‌های ضخیم به جای پارچه‌های لطیف و به جای طلا و نقره از فلزات پست‌تر استفاده کردند. لباس‌های شق و رق زری با جای کمر مشخص که قسمت پایین از کمر با زاویه تند جدا می‌شد با یقه پوستی متداول گردید.

۱- پیراهن: در این دوره دو نوع پیراهن زیر و رو را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

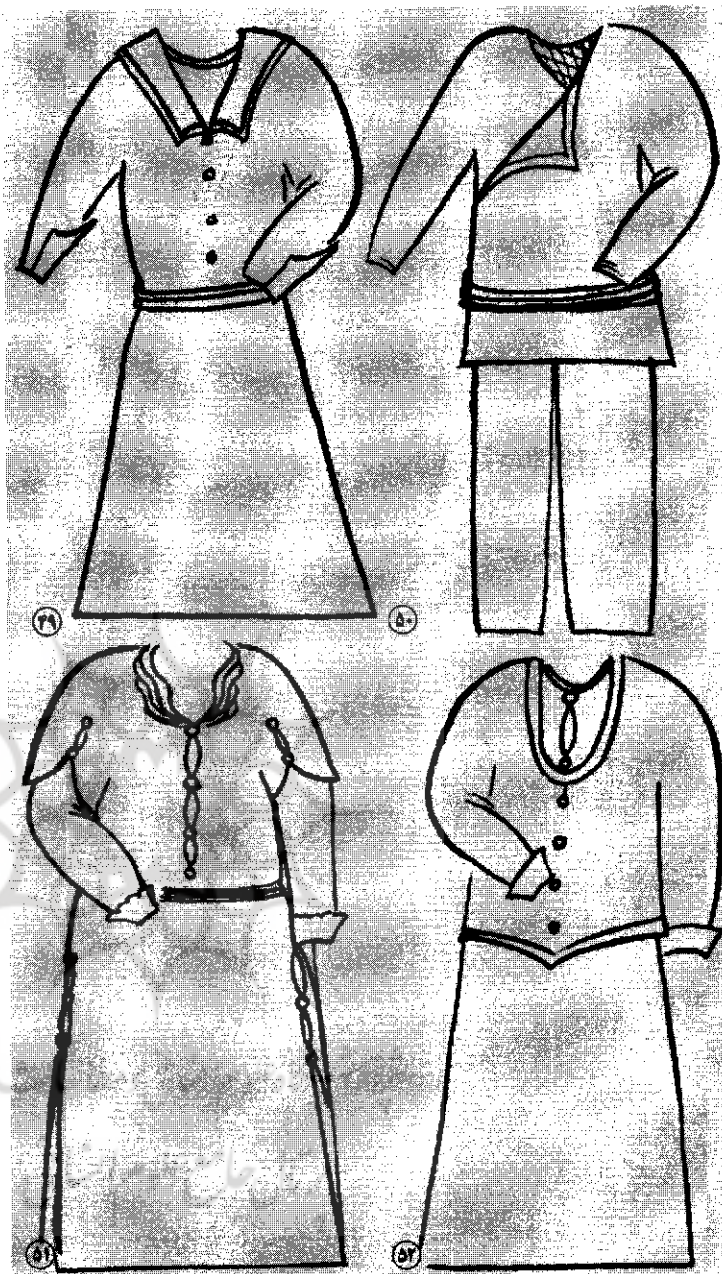
پیراهن زیر: که در اغلب تصاویر در زیر پیراهن رو یا قبا با یقه گرد قرار داشته و شکل دقیقی از آن نمی‌توان ترسیم کرد.

پیراهن رو: این پیراهن کوتاه تا ران یا بلندتر تا زانو بوده که دو طرف پایین آن چاک داشت و اغلب آن را روی شلوار می‌انداختند یقه پیراهن رو به شکل گرد، هفت، هفت برگردان، یقه‌دار یا روی شانته چپ با یک دکمه بسته می‌شده که ساده یا مخمط بوده است. فرق پیراهن در نوع جنس آن بوده که ثروتمندان، ابریشم ریزبافت یا زربفت از طلا و نقره و مردم عامی از پنبه و کتان استفاده می‌کردند. (طرحهای ۲۹ و ۵۰)

پیراهن زنان: عموماً زنان پیراهن تنگی به تن می‌کردند که از جلو تا به ناف باز بود و پیراهن زیر نمایان می‌شد و در زیر گلو با روبان یا دکمه محکم می‌گردید که پارچه آن از نخ و ابریشم بود. پیراهن زنان را قمیص می‌گفتند. (طرحهای شماره ۵۱ و ۵۲)

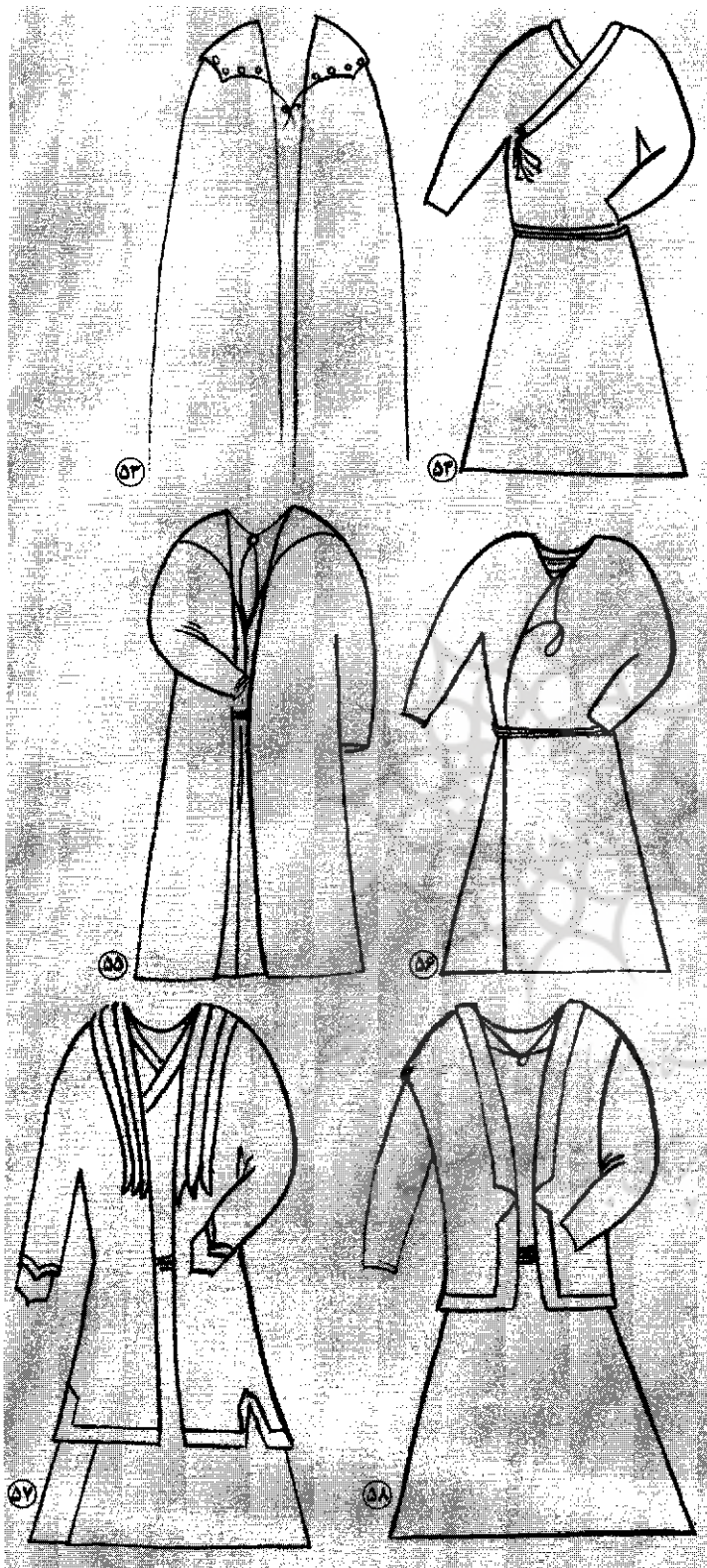
۲- قبا: جامه بلندی را که بر روی لباسهای دیگر می‌پوشیدند و معمولاً یقه آن باز و هلالی بود. آستین این قباها بسیار دراز بود که به همین جهت آن را چین می‌دادند که از مع دست نکزد. قبا از پارچه نخی بسیار نازک دوخته می‌شد و رنگ آن برحسب تمایل اشخاص متفاوت بود.

در نیمه دوم دوره صفوی قباهای دیگر رواج پیدا کرد و از بلندی به کوتاهی گرایید. بالاتنه آن تا کمر تنگ و چسبیده به بدن و از کمر به پایین به تدریج گشاده می‌شد و چون دامن لباس پنبه‌دوزی می‌شد گرد و محکم قرار می‌گرفت. آستین‌های آن کاملاً چسبان و قالب بازوان، ولی بلند به طوری که قسمتی از آستین روی دست چین می‌خورد.



### پوشاک

با آمدن شاه عباس به اصفهان، لباس مردم تغییر نکرد، بلکه طرز پوشیدن آن دگرگون شد و علاقه مردم به جمال بیشتر باعث شد که از پارچه‌های فاخرتر استفاده شود. ولی معمولاً خود شاه عباس لباس بسیار ساده بیشتر به رنگ سبز، سرخ و سیاه بر تن می‌کرد که از پارچه‌هایی بود که روستاییان فقیر می‌پوشیدند، و در مجالس رسمی و پذیرایی‌های درباری بیشتر با همین لباس ساده روستایی دیده می‌شد.



نوع دیگر از قبا به این صورت بود که دو بار از روی سینه می‌گذشت و در زیر بازو دکمه می‌خورد. پارچه این قبا اغلب از زری ضخیم یا گل‌های کوچک یا زری راه راه یا از پارچه‌های نازک و لطیف به رنگ‌های متفاوت که مابین آستر و رویه آن را پنبه‌دوزی می‌کردند، ولی در تابستان پنبه‌دوزی نمی‌کردند تا سبک‌تر و خنک‌تر باشد. (طرح‌های شماره ۵۲ و ۵۳)

قبای بانوان عهد صفوی در نیمه اول بلند بود که تا مچ پا می‌رسید و کمرشان را محکم نمی‌بستند، ولی در نیمه دوم کمرچین و تا پایین زانو می‌رسید و شبیه به قبای مردان در این دوره بوده است (طرح شماره ۵۵).

### ۳- بالا پوش‌ها

عبا: جامه گشاد و بلند جلو بازی بود که بر روی لباس‌ها می‌پوشیدند و در زمستان اغلب بر دوش می‌انداختند و در موقع کار، دست‌ها را از شکاف آن بیرون می‌آوردند تا راحت‌تر باشند. عبا در رنگ‌های مختلف از جمله اکر، قهوه‌ای و مشکی استفاده می‌شده است.

شتل: پوشاک بی‌آستین گشادی که بر روی لباس‌ها پوشیده می‌شد و شاهزادگان از آن استفاده می‌کردند. (طرح شماره ۵۶)

جُبه: جامه گشاد و بلندی که بر روی جامه‌های دیگر به تن می‌کردند و اغلب آستر آن از پارچه و پوست‌های گرانبها مانند خز و سنجاب بود.

جلیقه: نیم‌تنه کوتاه بی‌آستین که بر روی لباس‌ها می‌پوشند. جنس آن در تابستان از کتان ساده و در زمستان از کتان کلفت بود. این جلیقه روی سینه به هم می‌آمد و با دو دکمه بسته می‌شد (ص ۷؛ ۲۸) (طرح شماره ۵۷).

صُدیری: جلیقه کوچک بی‌آستین از پارچه پشمی، نخی، ابریشمی با راه‌های رنگی که بسیاری از مردم در زمستان یا عموماً به هنگام سرما بر روی پیراهن خود می‌پوشیدند.

نیم‌تنه (کلیجه): نیم‌تنه کوتاه چین‌دار یا کمر چین‌دار بود که اغلب با پوست لبه‌دوزی می‌شد و این پوشاک را از ماهوت زریفت و اطلس ضخیم می‌دوختند و با توری، یراق زرین یا سیمین می‌آراستند یا اینکه قلابدوزی یا زردوزی می‌کردند. این لباس برخی اوقات با پوست سمور و بعضی اوقات با پوست گوسفند

تتری (بخارا) و باکتری (باختری خراسانی) که کرک آن لطیف‌تر از موی سر است خز‌دوزی می‌شد (ص ۱۱؛ ۲۵۷) (طرح شماره ۵۸).



مردمان متوسط عوض پارچه زری برای نیم تنه از ماهوت انگلیسی یا هلندی استفاده می کردند و طبقات پایین پارچه خشن داخلی که از رنگهای تیره مانند بنفش، سبز سیر، آبی سیر و غیره درست شده بوده استفاده می کردند (۱۴: ۱۵).

**گرتّه:** گرتّه یا کرتّه در فارسی به معنای نیم تنه کوتاه یا جامه زنان است که شانه ها را می پوشاند و تا میان بدن می آید. این نیم تنه از ابریشم رنگارنگ اطلس، زری و یا از پارچه های پولک دوزی شده تهیه می شد. (طرح شماره ۵۹)

### شال کمر

پارچه ای دراز و کم پهنا که آن را دولا، دو تا سه دور از روی قبا یا پیراهن بر کمر می بستند که به پهنای چهار انگشت بود و بدین طریق یک جیب عریض و طویل و محکم در کمر پدید می آمد. در آن زمان مرسوم بود دو شال بر روی هم بر کمر می بستند، یکی از پارچه ابریشم گل و بوته دار یا زربفت بسیار لطیف که بلندتر از شال دوم بود و چند بار دور کمر پیچیده می شد و دیگری از پارچه یک رنگ ساده ابریشمی یا پشم شتر که کوتاه تر بود و بر روی شال نخست می بستند، تا نقش و نگار و لطافت شال را بهتر جلوه گر سازد. و اغلب دو سر شال که با گل و بوته یا خطوط زربفت تزیین شده بود از زیر شال در کمر مانند دسته گلی بیرون می آوردند یا آویزان رها می ساختند.

در نیمه دوم این عصر شال ها کوتاه تر، مرتب تر و محکم تر بسته می شد. شال ها در رنگها و طرحهای مختلف استفاده می شده است. (طرحهای ۶۰ و ۶۱)

زنان روی قبا یا پیراهن شال های ابریشمی یا زربفت بر کمر می بستند که معمولاً شال ها بلند و چندین مرتبه به صورت شل، ولی مرتب به دور کمر پیچیده می شد. (طرحهای ۶۲ تا ۶۴)



## شلوار

در این عصر شلوار مردان گشاد بود و تا روی پا می‌رسید و معمولاً شلوارهایشان (تنبان) آستردار بود، به علاوه از طرف جلو باز نمی‌شد و از این جهت دکمه نداشت و برای نگه داشتن آن از تکه استفاده می‌کردند. (تکه عبارت است از نوار یا بندی که با آنکه در جوف شلوار زیر لباس است، ولی دو سر آن را با ابریشم رنگی گلدوزی می‌کردند) و برای نگهداری شلوار آن را به دور کمر می‌بستند. شلوارهای بانوان همچون شلوار مردان تا روی پا می‌رسید، ولی تنگ‌تر و ضخیم‌تر بود و به وسیله تکه ابریشم گلدوزی شده که از لبه آن می‌گذشت و دور کمر محکم می‌شد، نگه داشته می‌شد.

جنس شلوار معمولاً از پنبه، ماهوت یا ابریشم بود و با نقش محرّمات (راه راه) تافتۀ شطرنجی یک خانه سفید و یک خانه قرمز (پیجازی) پارچه پنبه‌ای رنگین، زربفت و نقش (نوعی رودوزی) و اگر جنس شلوار از زربفت نبود با نوارهای مختلف حاشیه‌دوزی می‌شد. در نیمۀ دوم این دوره دامن‌های گشاد تا زیر زانو می‌پوشیدند که به این طریق باعث می‌شد که همیشه مقداری از شلوار و لبه آن پیدا باشد. (طرح شماره ۶۵)

در اواخر این دوره معمولاً شلوار خانم‌ها از کمر تا قوزک پا با پنبه پر می‌شد، آنچنان که شناختن فرم پا مشکل بود (خانم‌های متشخص و ثروتمند شلوار گشادتری می‌پوشیدند و فاصله بین شلوار و ران و ساق پا را با پنبه یا چیزی شبیه به آن پر می‌کردند). (۱۳: ص ۳۰)

## منابع

- ۱- آکرمن، فیلیپس. نورماه، نساجی سنتی در ایران، ترجمۀ نورماه، فروهر و دیگران، سازمان صنایع دستی ایران، ۱۳۶۳.
- ۲- تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه تاورنیه، ترجمۀ ابوتراب نوری، با تجدید نظر حمید شیرانی، سنایی - تایید، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۳- جلوه‌های فرهنگ ایران (ایران در سفرنامه‌ها)، فرهنگسرا، ۱۳۶۹.
- ۴- دزی، ر.پ. آ. فرهنگ البسه مسلمانان، ترجمۀ حسینعلی هروی، تهران، ۱۳۴۵.

۵- دوری، کارل، جی. هنر اسلامی، ترجمۀ رضا بصیری، یساولی- فرهنگسرا، ۱۳۶۳.

۶- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، تهران، ۲۵۳۶.

۷- رجیبی، پرویز. «لباس و آرایش ایرانیان در سده دوازدهم هجری» هنر و مردم، شماره ۱۰۵، دورۀ نهم، تیر ۱۳۵۰.

۸- زکی، محمدحسن. تاریخ نقاشی در ایران، ترجمۀ ابوالقاسم سبحان، سبحان.

۹- شاردن، ژان. سیاحتنامه شاردن (دایرةالمعارف تمدن ایران)، ترجمۀ محمد عباسی، جلد چهارم، امیرکبیر، آبان ۱۳۵۰.

۱۰- صدیق، عیسی. تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، دانشگاه تهران.

۱۱- ضیاپور، جلیل. پوشاک ایرانیان از چهارده قرن پیش تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۹.

۱۲- ضیاپور، جلیل. پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۹.

۱۳- فاضل، محمود. «عمامه»، هنر و مردم، شماره ۱۵۷، آبان ۱۳۵۴.

۱۴- فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، جلد اول و دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۱۵- مجموعه‌ای از خط و مینیاتور ایرانی از سده هشتم تا انتهای دوازدهم هجری، مرکز فرهنگی و هنری رضا عباسی، ۲۵۳۶.

۱۶- مینیاتورهای دورۀ صفوی مکتب اصفهان، مجموعه شماره ۱ و ۴، فرهنگسرا، ۱۳۶۸.

۱۷- نگار زن. تاریخ مصور لباس زن در ایران، انجمن بین‌المللی زنان در ایران، گرافیکا، تهران، ۱۳۵۲.

۱۸- ویلسن، ج گریستی. تاریخ صنایع ایران، ترجمۀ عبدالله فریار، بروخیم، تهران، ۱۳۱۷.

۱۹- هازگو، جنی. «لباس ایرانیان در قرن ۱۰ و ۱۱ هـ (۱۶ و ۱۷ م)»، مجله بررسی‌های تاریخی، ترجمۀ منصوره نظام مافی (اتحادیه)، شماره ۱، سال نهم، فروردین ۱۳۵۳.

20- Persian Miniature painting. Laurence vignon C.V.S. Wilkinson and basil CRAY.

21- Persian painting. stuart. cary welch.

22- Persian painting. treasures of asia. basil cray.